

بازخوانی کهن‌الگوی گرگ در فیروزشاه‌نامه

آمنه ابراهیمی^{۱*} پیمان ابوالبشری^۲

(تاریخ دریافت: ۹۴/۸/۲۵، تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۱۰)

چکیده

از رویکردهای مهم در بررسی متون داستانی عامه، مطالعه رمزگونه و معنادار جهان ذهنی آن است؛ جهانی که از تاریخ فرهنگی سخن می‌گوید. این موضوع با درک و دریافت معنای عناصر سازنده داستان‌ها ممکن و میسر است و به عمق و ریشه‌های انسجام‌بخش و معنابخش عناصر مختلف داستان، یعنی کهن‌الگوهای ذهنیت جمعی و مفاهیم مشترک دنیای ذهنی ملت‌ها راه می‌برد. پژوهش پیش‌رو با رویکرد پدیدارشناسانه و با نظر به پیشینه کهن‌الگوی «ماده‌گرگ» در فرهنگ و ادب ایران سعی بر آن دارد تا ریشه‌های نقش-مندشدن گرگانه در *فیروزشاه‌نامه* را روشن کند. کهن‌الگوی ماده‌گرگ به گونه‌ای معنادار در داستان *فیروزشاه‌نامه* تبلور یافته است. تفسیر پدیدارشناسانه حضور زنی سال‌خورده در جایگاه مادری فرزندازدست‌داده به نام «گرگانه» گویای این مدعاست. دو سطح افسانه‌ای (درندگی گرگ) و اسطوره‌ای (ماده‌گرگ و توت‌ترکان) در این شخصیت هویداست. ماده‌گرگ در *فیروزشاه‌نامه* از شخصیت‌های منفی است، سرانجام ناخوشایندی دارد و با

۱. استادیار تاریخ دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)

* amenehebrahimi94@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام.

آنچه در ذهنیت ایرانیان و ترکان از کهن‌الگوی گرگ و ماده‌گرگ وجود دارد، مطابقت می‌کند. همچنین این شخصیت با کهن‌الگوی زن وحشی نیز برابری می‌کند.
واژه‌های کلیدی: کهن‌الگو، گرگانه، ماده‌گرگ، فیروزشاه‌نامه، تاریخ فرهنگی.

۱. مقدمه

داستان‌های عامه دستاورد فرهنگی هر ملت هستند. محققان در بررسی و بازشناسی تاریخ فرهنگی کمتر به آن توجه کرده‌اند. این داستان‌ها از روح و ضمیر مردمان کهن برخاسته‌اند و با نشانه‌های پرمعنا و با رویکردی عمیق و پدیدارشناسانه^۱، معرف دنیای ذهنی و روانی آن‌ها هستند. از سویی دیگر، این گونه مطالعات بی‌تردید می‌تواند نمایانگر حلقه‌های پیوند فرهنگ دیروز و امروز و معنادهنده زندگی و تسلی‌بخش روح جست‌وجوگر و معناکاو آدمی در دامن واقعیت خشک و سخت باشد؛ چنان‌که می‌توان نقالی و خواندن این گونه داستان‌ها را در گذشته، نوعی دارو و درمانی روحی و جسمی به‌شمار آورد.

هر چه در لایه‌های ذهنیت جمعی بیشتر غور شود، به تعبیر کارل گوستاو یونگ^۲، روان‌پزشک و متفکر سوئیسی،

بیشتر به شبکه‌های ظاهراً بی‌پایان کهن‌الگوهایی (آرکی‌تایپ‌ها)^۳ که پیش از دوران معاصر هرگز به آن‌ها پرداخته نمی‌شد، برخورد می‌کنیم. درست از همین روست که ما امروزه درباره نمادین بودن اسطوره‌ها بسیار بیشتر از نسل‌های پیش می‌دانیم. در حقیقت، انسان‌های قدیم درباره نمادهای خود نمی‌اندیشیدند، بل با آن‌ها زندگی می‌کردند و از معنایشان برانگیخته می‌شدند (یونگ، ۱۳۷۷: ۱۱۴).

بر این اساس می‌توان امروزه با کندوکاو در گذشته‌های دور معناهای ذهنی پیشینیان را به‌عنوان نوعی تاریخ فرهنگی در بُعد ذهنی بررسی کرد و بر بخشی از فرهنگ عامه پرتو افکند.

آدمی در زندگی خود به صورت خودآگاه و ناخودآگاه با تبلور کهن‌الگوهایی مواجه است. کهن‌الگوها گاه در خواب و گاه در زبان و روایت و برخی اوقات در آیین‌ها و رسوم قدیم، حضور پررنگی پیدا می‌کنند. برای پی‌بردن به وجود و معنای کهن‌الگوها

بازخوانی کهن‌الگوی گرگ در *فیروزشاه‌نامه* آمنه ابراهیمی و همکار

باید در پی نشانه‌ها و نمادها برآمد. بهترین بستر بازنمود عمق ذهنیت آدمی و کهن‌الگوها، متون داستانی عامه هستند؛ متونی که با درهم‌آمیختن عناصر خیالی و اسطوره‌ای- که آدمیان با آن‌ها به دنیا آمده و زندگی کرده و نسل‌به‌نسل آن‌ها را به دیگران منتقل کرده‌اند- بستر درهم‌تنیده‌ای از نمادها و نشانه‌های مختلف ذهنیت عامه را پیش روی مخاطب می‌گشایند.

یکی از مهم‌ترین تبلور کهن‌الگوها در متون ادبی، نام‌گذاری برخی از شخصیت‌هاست که می‌تواند مسیری به سوی درک و دریافت درون‌معناهای ذهنی عامه باشد. ذهنیتی که در پس برخی از نام‌ها و نام‌گذاری‌ها پنهان است، نشان روشنی از عمق اندیشه و نگره‌های اسطوره‌ای و افسانه‌ای آدمیان در دل تاریخ است. ذهنیت‌ها چه بر آن‌ها واقف باشیم یا نه، همواره سازنده سطح و ظاهر دنیای واقعی و معنابخش زندگی‌اند. نام گرگانه در *فیروزشاه‌نامه* که از ترکیب «گرگ» و پسوند «انه» تشکیل شده است و شخصیتی مانند گرگ را به ذهن متبادر می‌کند، دربردارنده ذهنیتی کهن است. در این پژوهش بر اساس داستان عامه‌حماسی *فیروزشاه‌نامه* به نقش گرگانه از منظر کهن‌الگوی ماده-گرگ به عنوان نشانه‌ای معنادار و در پیوند با گذشته‌هایی دور توجه شده است.

پژوهش پیش رو شامل دو قسمت است: نخست به کهن‌الگوی گرگ و ماده-گرگ در ناخودآگاه عامه و سپس به نقش گرگانه در *فیروزشاه‌نامه* پرداخته شده است. گفتنی است، پیش از این در پژوهش اکبر شامیان و مریم رضایی با عنوان «گرگ در منظومه-های حماسی ایران» به ارتباط گرگ و کودک توجه و روایت زندگی زرتشت و کورش در ارتباط با ماده-گرگ بررسی شده است.^۴ در مقاله‌ای دیگر با عنوان «بازخوانی دو اسطوره ترکی قیزیل‌آلما و ارگنه‌قون در شعر ضیا گوگ آلپ از نظرگاه حسین مجیب المصری» بر اساس اشعار ضیاگوگ آلپ به تحلیل اسطوره‌ای با نام ارگنه‌قون پرداخته شده است. اسطوره‌ای که پیشینه ترکان را به ماده-گرگی به نام آسنا می‌رساند که چند تن از بازماندگان ترکان را در جایی به نام ارگنه‌قون راهنمایی می‌کند تا خود را حفظ کنند. این اسطوره تا جایی قوت می‌گیرد که امپراتوری ترکان پس از این به نام گوگ تورک خوانده می‌شود. ضیاگوگ آلپ چنین گرگی را برای بازگرداندن قدرت پیشین

ترکان در اشعار خود آرزو می‌کند و درحقیقت اشاره او به وقایع زمان خود، یعنی گرفتاری مردم بالکان در جنگ و برآمدن آتاتورک از میان ترکان است (جعفرپور و دیگران، ۱۳۹۲: ۷۱-۷۴). در مقاله حاضر نیز به فراخور بحث به ماده-گرگ در فرهنگ ترکان اشاره شده و ارتباطش با داستان‌های اساطیری، یعنی رویارویی ایرانیان با تورانیان یا ترکان آمده است.

۱. نگاهی به کهن‌الگوی گرگ در فرهنگ ایرانیان و ترکان

آنچه از جلوه گرگ در ادب عرفی و حتی ادب دینی (اوستا) و برخی از قصه‌های عامه و افسانه‌های فارسی دریافت می‌شود، این است که گرگ مظهر بی‌رحمی، آز، شرارت و موجودی اهریمنی است و بعضی اوقات در برابر گوسفند و بره قرار می‌گیرد. این امر برخاسته از طبیعت یا گونه زیستی گرگ است که به شکارگری و وحشی بودن آن دلالت دارد. به طور کلی می‌توان از منظر روان‌شناسانه، وجود گرگ خشن را در وجود انسان تأیید کرد. بر این اساس، در دنیای رؤیا زمانی که شخص در برابر ویژگی-های متضاد غرایز قرار می‌گیرد، چنین گرگی در وجودش تجلی می‌یابد. برای مثال اگر بخواهیم چنین گرگی را در انسان از دوران کودکی بازبانی کنیم، می‌توانیم به زمانی اشاره کنیم که: «میل کودک به لوس شدن و حمایت شدن توسط مادرش ضربه می‌بیند و دقیقاً مخالف با میلش، با خشم سرکش و خشنونت غرایز مواجه می‌شود» (شوالیه و گبران، ۱۳۸۷: ۵/۵۸).

گرگ در قالب کهن‌الگو صورت‌بندی دیگری را در ذهنیت جمعی بازمی‌تاباند که در تاریخ فرهنگ عامه برخی از اقوام و ملت‌ها معنای خاص و مشترکی دارد. گرگ در این سطح، اسطوره‌ای با جنسیت ماده (زن) و ویژگی‌های مادرانه است. شاید بتوان نخستین رد پای چنین معنایی از وجود گرگ را در روایتی شفاهی از داستان گودرز، پهلوان ایرانی شاهنامه، یافت. در این روایت مادر گودرز، همسر امیرکشواد (از سرداران کاویانی)، از ترس تورانیان فرار می‌کند و به کوهی پناه می‌برد. وی پس از چندی از شدت گرسنگی از دنیا می‌رود؛ ولی کودک شیرخوار او به امر خدا به دست ماده-گرگی می‌افتد و پرورش می‌یابد. پس از سال‌ها، یکی از سربازان امیرکشواد

بازخوانی کهن‌الگوی گرگ در *فیروزشاه‌نامه* آینه ابراهیمی و همکار

کودک را در آن کوهستان پیدا می‌کند و به نزد امیر می‌آورد. به فرمان امیر به کودک راه رفتن و صحبت کردن می‌آموزد و سرانجام امیر درمی‌یابد که کودک، فرزند خودش است و نام او را گودرز (به معنی شکاف کوه) می‌گذارد (انجوی شیرازی، ۱۳۶۳: ۲۳۵-۲۳۶).
گواه دیگر بر وجود کهن‌الگوی ماده-گرگ در فرهنگ عامه ایرانیان، داستانی از زرتشت است که ماده-گرگی را نجات می‌دهد و مادرانه او را از نابودی می‌رهاند (سرخوش کرتیس، ۱۳۷۶: ۶۶). هرودت هم در *تاریخ* خود از تغذیه کوروش در زمان کودکی از ماده-گرگی سخن گفته است. در این روایت نیز معنای مادرانه نقش گرگ روشن است (عبداللهی، ۱۳۸۱: ۲/۹۱۷). امتداد این کهن‌الگو نزد ترکان قابل ملاحظه و درنگ است؛ ترکانی که توانستند در ایران قرن‌ها حکومت کنند و تأثیراتی فرهنگی را بر جای نهند.

در افسانه‌ای مربوط به منشأ و اصل ترکان، گرگ موجودی الهی و آسمانی شمرده شده است و توتم و حافظ آنهاست؛ انگاره‌ای که سرشتی مقدس و اسطوره‌ای به قوم ترک بخشیده است. بر اساس این افسانه، ترکان در پی جنگی، همه از میان می‌روند، جز یک پسر جوان که با زخم‌هایی بر تنش زنده می‌ماند. ماده-گرگی پسر را بزرگ می‌کند. در پی آن، گرگ آبستن می‌شود و ده پسر «نیمه‌انسان، نیمه‌گرگ» می‌زاید. آسنا^۹ از میان آن‌ها رهبر این خاندان می‌شود و بر سرزمین گوک تورک و امپراتوری‌های کوچ‌نشین ترک فرمان می‌راند. این افسانه با روایت‌هایی دیگر نیز در منابع ترکی و چینی نقل شده است؛ اما حضور ماده-گرگ در هر کدام از روایت‌ها حفظ و رنگ تقدس آن آشکار و برجسته شده است (لمپ، ۱۳۸۸: ۳۰۴ بی).

گفتنی است این داستان در منابع اسلامی به صورت دیگری آمده است. گردیزی (۱۳۴۷: ۲۵۶) درباره یافت، پسر نوح، که در برخی افسانه‌ها او را بانی نسل ترکان می‌پندارند، می‌نویسد: «یافت را در کودکی با ... مورچه و شیر گرگ پرورده بودند و سبب کم‌مویی و تندخویی ترکان همین امر است» و در *شاهنامه* فردوسی نبرد گرشاسب با کیودگرگ که نیای افراسیاب تورانی شمرده می‌شود، نمود همین گونه داستان‌ها و افسانه‌ها درباره اصل و منشأ ترکان است.

آنچه در این میان حیرت‌انگیز است و به امتداد چنین الگوهای ذهنی در روزگار ما مهر تأیید می‌زند، این است که امروزه در برخی از روستاهای آذربایجان، زمانی که به کسی ظلم می‌شود، مورد بی‌مهری قرار می‌گیرد، ناعادلانه کشته می‌شود یا در اثر تصادفی از دنیا می‌رود، مادر یا همسرش به بیرون از روستا می‌رود و زوزه‌گرگ سر می‌دهد (ز.م، پایگاه اطلاع‌رسانی ایوق). این آیین که با بن‌مایه‌ای از شمنیسم^۶ هنوز وجود دارد، به نوعی خشم و اعتراض به خدا را بازگو می‌کند. از منظر این پژوهش، گرگانگی یک زن در این آیین، توجه‌برانگیز است.

با ورود مغولان به تاریخ اجتماعی و فرهنگی ایران و با نظر به بن‌مایه‌های اندیشگی و انگاره‌های عامه و افسانه‌ای این قوم ملاحظه می‌شود که اسطوره‌ها و افسانه‌های ترکان به آن‌ها منتقل می‌شود. جد اساطیری تاریخی چنگیز «بورتا چینو»^۷ نیز گرگ-زاغچه بوده است (تسف، ۱۳۸۳: ۸۹) که به خواستی آسمانی متولد می‌شود. در پی این معنی، چنگیز نیز به سبب تهور و بی‌باکی در جنگ به «گرگ آسمانی» مانند می‌شود (شوالیه، ۱۳۸۷: ۷۱۵). گرگی که با صفت آسمانی، مفهومی الهی و ازلی می‌یابد و بر پیکره‌اش رنگی از تقدس به همراه دارد. گفتنی است هم نزد ترکان و هم نزد مغولان گرگ‌های آسمانی همراه با نورند؛ زیرا نزد آن‌ها گرگ از زمان باستان تجسمی رمزی از خورشید شمرده می‌شده است (بیات، ۱۳۹۰: ۹۶-۹۷).

در داستان‌های عامه و اسطوره‌ای که به صورت مکتوب در دست است، شباهت به گرگ در بسیاری از نمونه‌ها چه در جایگاه مرد و چه در جایگاه زن، برای نشان دادن درندگی، خشونت و دلیری به کار می‌رود؛ یعنی همان اندیشه‌ای که گرگ در آن نماد ستیزه‌جویی است و در ادب و اندیشه قدیم ایران پیشینه دارد. به نظر مهران افشاری در داستان‌های عیاری، گرگ، لقب و نام عیاران (حسین کرد شبستری، ۱۳۸۶: ۲۵۰) و معادل جنگندگی و دلاوری است. در داستان *اسکندرنامه* (قرن یازدهم) به زنی به نام «فتنه» برمی‌خوریم که مادر نسیم عیار است. او که در لباس شبروان ظاهر می‌شود در صحنه‌های نبرد، عیارانه دوشادوش نسیم، کمند می‌افکند و دشمنان را به دام می‌اندازد. در جایی از داستان، «فتنه» صدایی سر می‌دهد که به صدای ماده-گرگ تشبیه شده (منوچهر خان حکیم، ۱۳۸۸: ۱۱۵) و روشن است فتنه عیار در اینجا بر اساس دلاوری و

بازخوانی کهن‌الگوی گرگ در *فیروزشاه‌نامه* آمنه ابراهیمی و همکار

جنگاوری‌اش به ماده-گرگ تشبیه شده است و این تشبیه به الگوی ماده-گرگی که استس از آن سخن می‌گوید تا حدی نزدیک است. اما در داستان *فیروزشاه‌نامه* این مفهوم با نام مادری تطبیق می‌یابد که جای درنگ و تأمل است. در این قسمت با معرفی این داستان به موضوع مورد نظر پرداخته خواهد شد.

۲. ماده-گرگ در فرهنگ‌های دیگر

نقش مادرانگی گرگ در اسطوره‌ی رومی، نمودی روشن دارد. رُمولوس و رموس (در اسطوره‌ی رومی بنیانگذاران شهر رم) فرزندان مارس در اثر فریبی به کوه پالاتن می‌افتند و زیر سایه‌ی درخت انجیری قرار می‌گیرند. در آنجا ماده-گرگی که خود به تازگی مادر شده بود، به آن‌ها رحم می‌آورد، برایشان نقش مادر را ایفا می‌کند و به آن‌ها شیر می‌دهد (گریمال، ۱۳۶۷: ۲/ ۸۰۷-۸۰۸).

دیگر سوئیه معنایی از کهن‌الگوی ماده-گرگ با مفهوم باروری ارتباط می‌یابد و نماینده‌ی نوعی زنانگی و زندگی‌بخشی است و می‌توان آن را شایع‌ترین شخصیت تمثیلی جهان به‌شمار آورد؛^{۱۱} آن‌چنان‌که نزد پاکوت‌های سیبری، پادزهر گرگ یکی از مؤثرترین پادزهر و همچون زن زندگی‌بخش است. در آناتولی، زنان عقیم به گرگ به‌عنوان توت‌م روی می‌آورند تا صاحب فرزند شوند و در بین برخی دیگر از ملل، گرگ با مفهوم ازدواج و زن عجین است (شوالیه و گبران، ۱۳۸۷: ۷۱۶).

کلاریسا پینکولا استس (۱۳۸۷: ۴) روان‌کاوی که در خط مرزی ایالت میشگان آمریکا در جنگل‌ها و مزارع زندگی کرده، با مطالعه‌ی زیست‌شناسانه بر روی گرگ‌های نوع کانیس لوپوس و کانیس روفوس، به این نتیجه رسیده است که زندگی این گرگ‌ها از نظر شادابی و روحیه و رنج‌ها به زندگی زنان شباهت دارد. بر اساس مطالعه‌ی وی، گرگ‌ها و زنان سالم روحیه‌ای شبیه به هم دارند. این ویژگی‌های مشترک عبارت‌اند از: اجتماعی بودن، آستانه‌ی تحمل و درک بسیار عمیق، علاقه‌مندی و وابستگی به خانواده، تطبیق با شرایط، وفاداری، قابل اعتماد بودن و دلیری آن‌ها. افزون بر این، هر دو همواره در معرض تعقیب و در رنج و زحمت‌اند و به طرزی غیرواقعی به خون‌خواری معروف شده‌اند (همان، مقدمه). در پی این مطالعات استس باور دارد «کهن‌الگوی زن

وحشی، نمادی از نخستین موجود سلاله مادری است» (همان، ۸). او از حیات همیشگی این کهن‌الگو در وجود زن سخن می‌گوید، حیاتی که هر زن در ارتباط با آن نوعی خویشتن‌گریزی‌اش را می‌یابد و در همه ابعاد و مراحل زندگی‌اش محسوس و ملموس است، از دوران بارداری گرفته تا زمان حفظ رابطه‌ای عاشقانه و در میان صداها و تماشای ماهیگیرانی که از دریا برمی‌گردند و حتی در یک واژه، شعر یا داستان. به عبارت دیگر، هر جایی که به یادمان بیاورد «از چه ساخته شده‌ایم و خانه حقیقی‌مان کجاست» (همان، ۹). استس معتقد است کلمه «وحشی» به هیچ‌عنوان، بار معنایی منفی ندارد و متبادرکننده خشونت و مهارناشدگی نیست؛ بلکه به معنی زندگی به صورت طبیعی است؛ شکلی از زندگی که درونی منسجم و مرزهایی سالم دارد (همان، ۱۰). استس برای بیان بهتر منظور خود ادامه می‌دهد: «می‌توان آن را طبیعت ذاتی، بدوی، زنان بومی و درونی زنان نامید» (همان، ۱۱).

۳. معرفی داستان فیروزشاه‌نامه

داستان عامه فیروزشاه‌نامه^۹ که از قرن نهم هجری به دست ما رسیده، داستانی با رنگ و بوی حماسی و دنباله دار/اب‌نامه بیغمی است. محتوای این داستان سرگذشت فیروزشاه، پسر داراب، است. رویدادهای فیروزشاه‌نامه به شکل کاملاً تخیلی در فضای ایران باستان اتفاق می‌افتد؛ زیرا شاهی به نام فیروزشاه در تاریخ باستانی ایران وجود نداشته است. از سویی نزدیکی به دوران ایران باستان و لحن حماسی این اثر و تأکید بر افتخارآفرینی ایرانیان در خلال جنگ‌ها و دلاوری‌های قهرمانانه ایرانیان در برابر تورانیان، فیروزشاه‌نامه را با رنگ و بوی شاهنامه فردوسی می‌آمیزد. فیروزشاه‌نامه در زمره داستان‌های عامه‌ای است که نقالی می‌شده است؛ بر همین اساس زبانش به زبان مردم کوچه و بازار نزدیک است. افزون بر این، مضمون داستان از زوایای تاریخ اجتماعی و فرهنگی قرن نهم هجری خالی نیست و ویژگی‌های باستانی، اسطوره‌ای و رنگ‌مایه‌های افسانه‌ای و اسلامی، این اثر را از منظر داستان‌پردازی و تاریخ فرهنگی (فرهنگ عامه) به اثری غنایی نزدیک کرده است. این موضوع با در نظر گرفتن اینکه فیروزشاه‌نامه نوشته قرن نهم هجری، یعنی دوران سلطه تیموریان بر ایران است، رگه‌های هویت‌بخش داستان را

بازخوانی کهن‌الگوی گرگ در *فیروزشاه‌نامه* آمنه ابراهیمی و همکار

به شکل دیگری در نظر مخاطب بازمی‌تاباند؛ رگه‌هایی که همچون حلقه زنجیری از رشته تاریخ مردم ایران ارزشمند و در خور تعمق است؛ مردمی که در برابر مهاجمان با روی آوردن به گذشته آرمانی سعی دارند تا نسبت به وضعیت زمانه و تقویت روحیه خود واکنش نشان دهند. به دیگر سخن «مطالعه تاریخ پرفراز و نشیب مردم ایران نتیجه می‌دهد که هرگاه اقوام بیگانه بر این کشور تسلط یافته‌اند و یا به گونه‌ای مردم ایران تحقیر شده‌اند، یادکرد از دوران باستان و روزگار فخر و شکوه ایران باستان رواج یافته است» (فیروزشاه‌نامه، ۱۳۸۸: ۲۲).

از این روست که در عصر پیدایش *فیروزشاه‌نامه* که روحی حماسی در بین عامه برای مبارزه با اقوام بیگانه بیدار می‌شود، متن داستان‌ها نیز افزون بر استواری بر عناصر اسطوره‌ای، با روحی حماسی درمی‌آمیزد. روح حماسی در دورانی شکل می‌گیرد که مردم به قهرمانی نجات‌بخش در برابر دشمنان نیازمندند (اسماعیل‌پور، ۱۳۹۱: ۶۰). افزون بر این‌ها برخی از پژوهشگران بر مشابهت اصطلاحات به‌کار رفته در *فیروزشاه‌نامه* و شعر حافظ نیز صحنه گذاشته‌اند و این امر بیانگر اهمیت فرهنگی این اثر در دوره تیموریان است (همان، ۲۱). با توجه به وجوه مهمی که برشمرده شد، باید گفت *فیروزشاه‌نامه* لایه‌های معنایی بسیاری را در حوزه تاریخ فرهنگ عامه در دسترس محققان قرار می‌دهد و شایسته است به این اثر توجهی درخور شود.

۴. گرگانه، کهن‌الگوی زن وحشی در *فیروزشاه‌نامه*

گرگانه در *فیروزشاه‌نامه* زنی است که با کهن‌الگوی ماده-گرگ برابری می‌کند. ماده-گرگی که در اندیشه ایرانیان و جهانیان تاریخ‌مند است و در صفحه ذهنیت پدیدآورندگان داستان *فیروزشاه‌نامه* وجود دارد و در متن بروز می‌یابد. داستانی که به قرن نهم هجری تعلق دارد؛ قرن که پس از برآمدن چنگیز و تیمور است و گرگانه را در بستر ذهنیت ناخودآگاه زمانه معنادار و همچون حلقه زنجیری با گذشته‌های دورتر به تصویر می‌کشد. گرچه گرگانه در این داستان متعلق به تورانیان است و شخصیتی منفی و ضدقهرمان دارد؛ اما چیزی از کهن‌الگو کم ندارد. نقل پاره‌ای از داستان که به نقش گرگانه مربوط است، می‌تواند در شفافیت ذهن خواننده مؤثر باشد.

«دارادار» پهلوان شهر سوسن به دست دشمنان یعنی سپاهیان ایران به قتل می‌رسد و خبر مرگ او به مادرش ملکه شهر می‌رسد:

... و این دارادار مادری داشت به غایت پیر و فرتوت شده بود. او را «گرگانه» نام بود. چون بشنید که فرزندش را کشتند آه برآورد و بی‌هوش شد. سه شبانه‌روز بیخود افتاده بود که از هیچ حال خبر نداشت. خلق شهر بر سرینش نشسته بودند و در شهر عزا بود و گاه ریخته بودند و خلق شهر، جامه‌های سیاه دربر کرده بودند (همان، ۲۰۸).

در ادامه می‌خوانیم «بعد از سه شبانه‌روز گرگانه به خود آمد، فغان در گرفت و بر سر می‌زد که ای جان مادر، بی‌مراد به دست دشمنان کشته شدی و مادرت را در فراق خود سوزانیدی. ای جان من، بی تو چگونه روزگار بگذرانم. دیگر زندگانی نمی‌خواهم ...» (همان، ۲۰۹). واکنش گرگانه در برابر مرگ فرزند و تحمل رنج نبودن او به صورتی تاریخی و نمادین نقش زن را در به دوش کشیدن رنج‌ها در اتفاقات و مصائبی این‌چنین روشن می‌کند. به نظر می‌رسد اگر زنی در میانه نباشد، شدت رنج و غم هم تصویرشدنی نیست. جملات دعایی گرگانه نیز حاکی از شدت عشق و علاقه مادر به فرزند است که در نبود فرزند خواستار مرگ است^{۱۰}. او سپس از همراهانش می‌خواهد تا بهزاد عیار ایرانی را- که با لباس درویشی در سوسن شهر می‌گشت و حال به اسارت درآمده بود- از بند به نزدش بیاورند تا به عوض خون فرزندش او را به قتل برسانند. «گرگانه در عزای فرزند موی کنده و روی خراشیده و سینه دریده^{۱۱} و جمله خلق سوسن شهر از زن و مرد آنجا حاضر بودند و فغان می‌کشیدند ...». بهزاد را به نزد گرگانه می‌آورند و «پهلوان چون درآمد، پیرزنی را دید به غایت زشت، برهنه‌شده و موی بریده، فغان‌کنان و نعره‌زنان. روی به بهزاد کرد که ای گدای ایرانی، شما کیستید که دائم بزرگان توران‌زمین در دست شما کشته شوند» (همان، ۲۰۹).

بهزاد خود را پسر پیل زور و از تخم رستم معرفی می‌کند و از مأموریت خود برای آزادی پهلوانان در بند ایران می‌گوید و زبان به تهدید گرگانه می‌گشاید: «دو برادر و یک پسر و صدها هزار مرد در سپاه ایران دارم. اگر شما مرا هلاک کنید یقین بدانید که یکی زنده نمانید» (همان، ۲۱۰). گرگانه نیز بهزاد را به کشتن تهدید می‌کند و در شهر ندا در می‌دهند که گرگانه می‌خواهد بهزاد ایرانی را با روشی که مردم می‌خواهند، از بین

بازخوانی کهن‌الگوی گرگ در *فیروزشاه‌نامه* آینه ابراهیمی و همکار

ببرد؛ اما وساطت مردی «قاپور» نام که مدبر و باخرد است، سبب می‌شود تا گرگانه از تصمیم خود منصرف شود و کشتن بهزاد را به حکم خاقان چین و جلب عنایت او موکول کند و پس از چندی، نامه موافقت خاقان برای کشتن بهزاد به سوسن‌شهر می‌رسد.

با ورود بهروز، عیار ایرانی، به سوسن‌شهر جریان وقایع تغییر می‌کند. بهروز با کشتن سفیر خاقان و پوشیدن جامه‌های او به حضور گرگانه می‌رسد: «گرگانه گفت او را راه دهید تا درآید. بهروز عیار درآمد. گرگانه را دید چون کهنه‌گرگی نشسته بود و در فراق دارادار جامه‌های سیاه و کبود پوشیده بود. بهروز عیار خدمت کرد و زمین بوسید» (همان، ۲۱۲). سرانجام، بهروز عیار گرگانه را وقتی که در انتظار تابوت فرزندش بود، می‌کشد. بهروز سر او را می‌برد و اهالی شهر، تن بی سر او را به خاک می‌سپارند و خویشی از دارادار را به نام «گرگسانه» بر تخت بر جای گرگانه می‌نشانند و طولی نمی‌کشد که بهروز سر او را می‌برد. پس از آن بر جای گرگسانه، برادرش «خون‌آشام» قدرت به دست می‌گیرد و پهلوانان ایرانی به همراهی قاپور او را از قدرت برکنار می‌کنند و قاپور به فرمانروایی می‌رسد.

بر این اساس می‌توان گفت *فیروزشاه‌نامه* بر بستر برخی از عناصر و مضامین *شاهنامه* فردوسی قرار می‌گیرد. درحقیقت ارائه شخصیت‌های مختلف در این اثر همسان با پهلوانان *شاهنامه* اند و شخصیتی همچون گرگانه از بُعد افسانه‌ای (نوعی خشونت و درندگی) با سطح اسطوره‌ای آن (ماده-گرگی که یک پا در توتم ترکان دارد) چنان درهم می‌آمیزد که نمی‌توان نام‌گذاری زنی بدین نام را بی‌معنا و بی‌پایه دانست. نام‌گذاری گرگانه در این داستان بر شخصیتی که نقش مادارنه‌ای دارد، انعکاس مفهوم پنهان صورت ازلی گرگ است؛ صورتی که در صفحه تخیل بشری، جانشین مادر می‌شود و حتی اکنون در جایگاه توتم قبیله نیز قدم گذاشته است و بعد از کشته‌شدن او پهلوانان ایرانی دیگر حاکمان را نیز از بین می‌برند. گویی با از بین رفتن او قوم و قبیله‌اش نیز محکوم به فنا هستند.

توصیف‌هایی که از گرگانه به میان می‌آید، گرچه بسط نیافته و در دامن متن داستان به یک موقعیت محدود است؛ اما در مجموع، بیانگر زوایایی کلی از شخصیت اوست.

این امر و همسویی نام و ویژگی‌های شخصیتی که از چنین نامی برمی‌خیزد، در شخصیت‌پردازی «گرگانه» روشن است و او را به کهن‌الگوی «گرگ‌مادر» نزدیک می‌کند. کهن‌الگویی که با وجود وجه مقدسی که در ناخودآگاه ذهنی دارد، در این جا به صورتی داستانی و خیالی در بستر ضدیت ایرانیان و تورانیان- که به تأسی از شاهنامه تصویر شده است- با ماده-گرگی که شخصیتی منفی دارد و محکوم به فناست، برابری می‌کند.

تشبیه گرگانه به «کهنه‌گرگ» که معادل زن پیر و دانای وحشی است، طبیعت کهن، زنانه و غریزی‌اش را در انتقام گرفتن از قاتل او به روشنی بازمی‌تاباند. طبیعتی که در مواقع حساس و خطیر از درون زن بیرون می‌آید و مهلت بروز می‌یابد. همان طبیعتی که استس از آن سخن می‌گوید و گرگانه را با تحملی بالا و وابسته به خانواده و فرزند و نیز دلیر و بی‌باک تصویر می‌کند. اگر این زن گرگانه در موقعیتی چنین قرار نمی‌گرفت و بدین نام خوانده نمی‌شد، هیچ‌گاه چنین معانی از چهره‌اش متبادر نمی‌شد. صدای خشم و سوز صدای او در نبود فرزندش صدایی است از دل افسانه‌ها و اسطوره‌هایی که بُعدی جهانی دارد و نوعی تاریخ کهن را در وجه مادرانگی به گوش می‌رساند.

بر این اساس می‌توان گفت نقش‌مندشدن گرگانه در این اثر با توجه به نظر یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان کهن‌الگو، نورترپ فرای^{۱۲}، با قانون جای‌گردانی همراه است. از نظر وی قانون اصلی جای‌گردانی این است که آنچه به صورت استعاره در اسطوره شناخته می‌شود در رمانس می‌تواند تنها با صوری از تشبیه، چون تمثیل، پیوند معنادار یابد و با تصویرسازی ضمنی همراه شود و یا با نظایر خود مربوط شود. در اسطوره می‌توانیم خدا-خورشید یا خدا-درخت داشته باشیم و در رمانس، شخصی را که به صورت معنادار با خورشید یا درخت در ارتباط باشد (Frye, 1957: 133-135). گرگانه نیز در این اثر از سویی در ارتباط با اسطوره ماده-گرگ و نقش مادرانه است و از جنبه دیگر نمادی از درنده‌خویی و خشونت گرگ‌ها در افسانه‌ها و داستان‌هاست و از این رو با قانون جای‌گردانی مطابقت دارد.

نتیجه‌گیری

داستان حماسی *فیروزشاه‌نامه* همچون دیگر داستان‌ها از عناصری تخیلی و جادویی با بن‌مایه‌ای از عشق و گرت‌برداری از *شاهنامه* فردوسی جایگاه ویژه‌ای در بین داستان‌های عامه دارد. در این داستان، گرگانه، زنی از تورانیان است که در پی انتقام از قاتل فرزندش مرگ را آرزو می‌کند و نام‌گذاری او با الگوی *شاهنامه* برابری می‌کند؛ اما تمام این موارد دلیل نام‌گذاری گرگانه نیست؛ زیرا نزد ترکان گرگ توتمی حافظ قبیله است و در اینجا با کشته‌شدن گرگانه - به‌عنوان نمادی از آن توتم - شاهد ازپادرامدن حاکمان یکی پس از دیگری به دست پهلوانان ایرانی هستیم. حذف گرگانه از صحنه قدرت با نوعی فروپاشی اقتدار ترکان در برابر ایرانیان در پیوند است. از سوی دیگر، پیری و فرتوتی گرگانه و نیز مادرانگی‌اش، نام‌گذاری او را به بخش دیگری از گذشته‌هایی بی‌تاریخ پیوند می‌زند؛ گذشته‌ای اسطوره‌ای که گرگانه را همسان با کهن‌الگوی ماده-گرگ در فرهنگ ایران و دیگر فرهنگ‌های جهان تصویر می‌کند و حال با عناصر افسانه‌ای آمیخته است. دو سطح اسطوره‌ای و افسانه‌ای این شخصیت از پیوند اندیشه داستان‌پردازان با الگوهای گذشته حکایت می‌کند.

بر اساس یافته‌های نوشته حاضر می‌توان گفت واکاوی در نقش گرگانه از زاویه کهن‌الگوهایی که در سطح جهانی مطرح می‌شود، خوانشی معاصر است که اهمیت ادبی-تاریخی داستان *فیروزشاه‌نامه* را همچون منبعی ارزشمند روشن‌تر می‌کند و از نوعی تاریخ فرهنگی در بُعد ذهنی سخن می‌گوید؛ تاریخی که ذهن محقق را با عمق معناها آشنا و تاریخ‌مندی ذهنیت جمعی را روشن می‌سازد.

پی‌نوشت‌ها

۱. با مطرح‌شدن اصطلاح پدیدارشناسی در فلسفه هگل و تعریف اساس و بنیاد تاریخ، همسان با «بیانی از صور گونه‌گون آگاهی یا شناخت انسان» صورتی از تاریخ فکر انسان مورد توجه قرار گرفت (اسپی، ۱۳۸۰: ۸۵)؛ صورتی که سازنده روحی واحد در تاریخ اقوام و ملت‌هاست و نزد هوسرل به عنوان جهانی فرهنگی مورد توجه قرار گرفت. هوسرل که پدیدارشناسی را به عنوان روش معرفی می‌کند، مراحل را برای درک و دریافت معناهای ذهنی انسان در تاریخ بازجست. روش او نوعی ایده‌آلیسم روش‌شناختی است که در پی کشف و درک مقوله آگاهی انسان به‌مثابه پدیده‌های ناب است (ایگلتون، ۱۳۸۰: ۷۹)؛ پدیده‌هایی که در گستره دین و اسطوره همچون بافتی درهم‌تنیده سبب

وحدت روحی برای هر یک از اقوام و ملت‌های جهان شده‌اند. به استثنای روش پدیدارشناسانه در بازجست صورت تاریخ فرهنگی، روش تحلیل گفتمان نیز برای خوانش چنین تاریخی کارآمد و رهگشاست. در این روش با توجه به تحلیل روایات گوناگون نگاهی به عرصه تحلیل روایت داستانی نیز وجود دارد. داستان‌ها همچون متونی که در دل تاریخ نوشته شده‌اند، بیشتر در قالب شفاهی ماندگارند و دنیای فرهنگی گویندگان و پدیدآوران خود را می‌نمایانند. تحلیل روایت‌های داستانی با این روش به نوعی گوشه‌ای از تاریخ فرهنگی را بازگو می‌کند و پژوهش حاضر به عنوان پژوهشی خرد از سطح کلان (تاریخ فرهنگی) است.

2. Carl Gustav Jung

3. Archetype

ر.ک: رضایی اول، مریم و اکبر شامیان ساروکلائی (۱۳۸۸). «گرگ در منظومه‌های حماسی ایران». *دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*. ش ۲۱۱.

۴. آرکی تایپ از واژه یونانی آرخته‌توپوس (arkhetupos) به معنی نمونه کهن و ازلی اخذ شده است. به این واژه در فرهنگ غرب بسیار توجه شده است. فیلون اسکندرانی آن را به‌مثابه صورت الهی تصور کرده است. در رساله هرمسی خداوند نور آرکی تایپ نامیده شده است. جان لاک، فیلسوف انگلیسی، در نظریات خود آرکی تایپ را منظومه‌ای از نگاره‌های ذهنی ساده یا ایده دانسته است که در روان آدمی ظاهر می‌شود و گرد می‌آید. یونگ نیز آرکی تایپ را نمونه‌هایی کهن یا نگاره‌هایی ازلی می‌داند که در تارو پود و عمق نهاد آدمی درهم تنیده است (همان، ۷۳-۷۴).

5. Asena

6. Shamanism

شمنیسم مکتبی است متشکل از باورهای اقوام بدوی که قدمتش به دوران‌های پیش از تاریخ بازمی‌گردد. اعتقادات شمن‌ها بر پایه روح‌باوری است. شمن‌ها بر این باورند که می‌توان از طریق روح با دنیاهای دیگر ارتباط یافت.

7. Burta-Chino

۸. مؤید این موضوع نظریات آدولف باستین، قوم‌شناس آلمانی است که بر یگانگی روانی نوع بشر تأکید می‌کرد و باور داشت که این یگانگی سبب به‌وجود آمدن ایده‌های اولیه معینی می‌شود که بین تمام مردم مشترک‌اند. به نظر باستین رفتارهای فرهنگی، فولکلور، اسطوره‌ها و باورهای اقوام مختلف در هر قوم بر اساس قوانین تکامل فرهنگی شکل می‌گیرند و از نظر زیربنایی یکسان‌اند، فقط از نظر شکل با هم تفاوت دارند و هم به علت موقعیت‌های مختلف جغرافیایی است» (کمپبل، ۱۳۸۸: ۲۸). برای مثال در کشورهای فرانسه و آلمان و حوزه اسلاو، پیوند روح غله با گرگ و نقش زنان در آیین‌های اسطوره‌ای مرتبط با این اندیشه یکی از مظاهر قابل توجهی است که جیمز فریزر آن را در *شاخه زربین* شرح داده است. پیوندی که در هر کشور بنا به خصوصیات اندیشگی کهن، شکل و صور خاص خود را دارد.

۹. گفتنی است که *داراب‌نامه* مذکور به اشتباه بدین‌نام چاپ شده و عنوان دو جلدی آن بنابر نظر مصحح محترم، همان *فیروزشاه‌نامه* است.

بازخوانی کهن‌الگوی گرگ در *فیروزشاه‌نامه* آمنه ابراهیمی و همکار

۱۰. نمود روشن مرگ مادران پس از مرگ فرزندان در ادب ما بارز است. از جمله مرگ تهمینه (مادر سهراب)، جریره (همسر سیاوش و مادر فرود) و کتایون (همسر گشتاسپ و مادر اسفندیار) که هر سه فرزندان جوان خود را از دست می‌دهند و پس از مرگ فرزند از بین می‌روند.

۱۱. از سویی، پیری گرگانه نیز در افسانه و قصه‌های این چنین، صدای اسطوره‌ها را به خاطر می‌آورد؛ صدایی که گذشته ما را می‌داند؛ زیرا گرگانه در این داستان برای فراق فرزندش موی می‌کند و روی می‌خراشد و سینه می‌دراند و از سویی به آیین‌ها و باورهای اسطوره‌ای که در آن زن همسان با الهه حامی مردگان و سرور آسمان و طبیعت و نماد و باروری شمرده می‌شد، نزدیک می‌گردد. موی، نماد باران و باروری و کندن آن نشانی از خشکی و سترونی و مرگ است (مختاریان، ۱۳۸۷: ۵۱).

12. Northrop Frye

منابع

- گیلسپی مایکل (۱۳۸۰). «بنیاد تاریخ در حکم پدیدارشناسی». ترجمه علی مرادخانی. *نامه فرهنگ*. ش ۴۰. صص ۷۶-۹۳.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۹۱). *اسطوره بیان نمادین*. تهران: سروش.
- انجوی شیرازی، ابوالقاسم (۱۳۶۳). *فردوسی‌نامه (مردم و قهرمانان شاهنامه)*. تهران: علمی.
- ایگلتون، تری (۱۳۸۰). *نظریه ادبی*. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- بیات فضولی (۱۳۹۰). *درآمدی بر اسطوره‌شناسی (اسطوره‌شناسی ترکان)*. ترجمه کاظم عباسی. تهران: یاران.
- پینکولا استس، کلاریسا (۱۳۸۷). *زنانی که با گرگ‌ها می‌دوند: افسانه‌ها و قصه‌هایی درباره کهن‌الگوی زن وحشی*. ترجمه سیمین موحد. تهران: نشر پیکان.
- تسف باریس یاکولویویچ، ولادیمیر (۱۳۸۳). *نظام اجتماعی مغول*. ترجمه شیرین بیانی. تهران: علمی و فرهنگی.
- جعفرپور میلاد و دیگران (۱۳۹۲). «بازخوانی دو اسطوره ترکی قیزیل آما و ارگنه‌قون در شعر ضیا گوک آلف از نظرگاه حسین مجیب المصری». *مبین*. س ۴. ش ۱۱. صص ۵۵-۸۱.
- رضایی اول مریم و شامیان ساروکلاتی اکبر (۱۳۸۸). «گرگ در منظومه‌های حماسی ایران». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*. ش ۲۱۱. صص ۱۰۵-۱۳۴.

ویژه‌نامه «قصه‌شناسی» فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه _____ سال ۵، شماره ۱۲، بهار ۱۳۹۶

- سرخوش کرتیس، وستا (۱۳۷۶). *اسطوره‌های ملل، اسطوره‌های ایرانی*. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- شوالیه، ژان و آلن گبران (۱۳۸۷). *فرهنگ نمادها*. ترجمه سودابه فضایی. تهران: جیحون.
- عبداللهی، منیژه (۱۳۸۱). *فرهنگ‌نامه جانوران در ادب پارسی*. ج ۲. تهران: پژوهنده.
- فاضلی محمد (۱۳۸۳). «گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی». *پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی*. س ۴. ش ۱۴. صص ۸۱-۱۰۷.
- *فیروزشاه‌نامه، دنباله داراب‌نامه بیغمی* (۱۳۸۸). ، به کوشش ایرج افشار و مهران افشاری. تهران: چشمه.
- *قصه حسین کرد شبستری* (۱۳۸۶). به کوشش ایرج افشار و مهران افشاری. تهران: چشمه.
- کمپبل، جوزف (۱۳۸۸). *قهرمان هزارچهره*. ترجمه شادی خسروپناه. مشهد: گل آفتاب.
- گریمال، پی‌یر (۱۳۶۷). *فرهنگ اساطیر یونان و روم*. ترجمه احمد بهمنش. ج ۲. تهران: امیرکبیر.
- لمپ، هارولد (۱۳۸۸). *تیمور لنگ (فاتح جهان)*. ترجمه علی جواهرکلام. تهران: نیک-فرجام.
- مختاریان، بهار (۱۳۸۷). «موی بریدن در سوگواری». *نامه فرهنگستان*. ش ۴۰. صص ۵۰-۵۵.
- منوچهرخان حکیم (۱۳۸۸). *اسکندرنامه*. به کوشش علیرضا ذکاوتی قراگزلو. تهران: سخن.
- یونگ کارل گوستاو (۱۳۷۷). *انسان و سمبول‌هایش*. ترجمه محمود سلطانیه. تهران: نشر جامی.
- Frye, N. (1957). *Anatomy of Criticism: Four Essays*. Princeton University Press
- <http://eivaq.blogfa.com/post/254/2014/10/1>.